



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۳/۰۷/۲۵

عبدالباری جهانی

## نگاه مختصری به سلطنت و شخصیت امیر حبیب الله خان

چون بحث در باره مفکوره مشروطیت و قربانیان مشروطیت در افغانستان با اسم و دوران سلطنت امیر حبیب الله خان پیوند خورده مجبوریم که در باره دوران سلطنت و شخصیت او بحث مختصری بعمل آوریم. امیر حبیب الله خان، فرزند امیر عبدالرحمن خان، بسال ۱۸۷۱ در سمرقند، جاییکه امیر عبدالرحمن خان در تبعید بسر میبرد، از مادر ازبک، که دختر میربدخشان جهانداد شاه بود، دیده به جهان گشود. و در فبروروی سال ۱۹۱۹ بسن ۴۸ سالگی، در کله گوش ولایت لغمان، در نتیجه دسیسه دربار، که در رهبری ان خاندان و نزدیکان امیر قرار داشتند، به شهادت رسید.

امیر حبیب الله خان بعد از دوره بیست و یکساله قدرت مطلقه و استبداد بی سابقه پدر خود امیر عبدالرحمن خان به قدرت رسید. در باره استبداد امیر عبدالرحمن خان، مورخین افغانی و اروپایی به تفصیل نگاشته اند، که تکرار آن لزومی ندارد. در زمان قدرت مطلقه او چنان ترس و وحشت بر مردم مستولی شده بود که خبر مرگ او را کسی، از ترس، به یکی دیگر گفته نمیتوانستند.

امیر حبیب الله خان مانند پدر خود آدم مستبد بود ولی استبداد او را با امیر عبدالرحمن خان نمیتوان مقایسه کرد. امیر حبیب الله خان دروازه های زندان های پدر خویش را گشود و هزاران تن را عفو نمود و کسانیکه بدون محاکمه زندانی بودند دوسیه های آنها را برای تحقیق به محاکم سپردند. سیاه چاه هارا، که محکوم کردن و انداختن انسانها در آن یک سزای غیرانسانی و مغایرکرامت انسانی بودند، از بین بردند. خرید و فروش غلام و کنیز را منع فرمود. امیر به ۱۲۰۰ تن محبوسین کابل روزانه نان و برای دفع سردی زمستان به هریکی از آنها پوستین ها توزیع نمودند. غبار، افغانستان در مسیر تاریخ جلد اول ص ۷۰۱

شکجه نمودن زندانی ها غیر اسلامی خوانده و منع فرمود، و در سال ۱۹۱۲-۱۹۱۳ یک زندان نسبتاً عصری را ایجاد نمود. بندی ها را در زندانهای شان کسب میاموخت و ضمناً سزاهای سخت مانند بریدن اعضاء، زبان بریدن و کور کردن رسماً منع قرار داده شد. گرچه امیر بر نانوایا و قصابانیکه نان و گوشت را قیمت میفروختند گاهی سخت میگرفت و گاهی درملای عام سزاهای بسیار سخت میدادند. دزدان را هم به سختی مجازات مینمودند و یک بار دو راهزن را در قفس انداختند تا از گرسنگی و تشنگی جان دادند. به نظر محققین غربی، این اصل از لحاظ پرنسیپ مهم است که، در زمان حبیب الله خان، زندانی ها را به حیث اعضاء جامعه میشناختند و حقوقی از خود داشتند. Gregorian, PP 198-199

امیر حبیب الله خان، به اساس فرمانیکه به مقامات قندهار صادر نمود، همه زندانیان مردانه را، در صورتیکه ضمانت شخصی را فراهم نموده تا در آینده مرتکب اعمال غیرقانونی و غیر شرعی نشوند، آزاد نمودند.

### Kandahar Newsletters, 61th Aug 1904

به اساس یک فرمان دیگر، به مقامات قندهار، همه کسانیکه، از طرف حکومت، در داخل خاک افغانستان محکوم به تبعید شده بودند، اجازه داده شد که به شهر و نواح قندهار برگردند. Ibid, Aug 31<sup>st</sup> 1904

در یک فرمان دیگریکه از کابل صادر شد، به همه مأمورین مالیات اخطار داده شده است که به زور و اجبار از مردم مالیه نگیرند. Ibid, 24<sup>th</sup> July 1904

همچنین در یک فرمان دیگریکه به مقامات قندهار، بتاريخ ۴ اکتوبر سال ۱۹۰۴ صادر شده است، امیر تمام مالیات اضافی را مانند گورگرمی یا مالیات تدفین، مالیات برای ترمیم دیوارهای شهر و غیره را لغو نمود. Ibid

امیر حبیب الله خان همه کسانیکه در وقت امیر عبدالرحمن خان از وطن تبعید شده بودند و در زمان او اجازه بازگشت به کشور داده نشده بود اجازه داد تا به وطن و مأوای خود برگردند و درین جمله اشخاصی وارد کشور گردیدند که مدت طولانی را در هند سپری نموده بودند، در علوم عصری تحصیل کرده بودند و وجود شان برای اصلاحات

د پاپو شمیره: له 1 تر 8

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de) یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالی په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرولو مخکې په خیر و لولئ

حبیب الله خان لازم بود. یکی از بزرگترین اشتباهاتی که امیر حبیب الله خان در زمینه مرتکب شد همانا اجازه داخل شدن خاندان حضرات و نقیب بغداد به خاک افغانستان بودند که بالاخره یکی از عوامل سقوط سلطنت فرزند او اعلیحضرت امان الله خان گردیدند. خاندان حضرات و نقیب بغداد چندین دفعه از امیر عبدالرحمن خان خواستار متوطن شدن در افغانستان شده بودند ولی امیر هوشیار هر وقت عذر میآورد و بهانه های رنگارنگ میتراشید و تا دم مرگ با اجازه داخل شدن این عناصر به خاک افغانستان موافقه ننمود.

امیر حبیب الله خان به همه کسانی که در وقت امیر عبدالرحمن خان از وطن مألوف خود فرار اختیاره نموده بودند عفو عمومی اعلان نموده و فرمان صادر کرد: «پس از رحلت حضرت با سعادت قبله امجد مرحوم خود بر تخت سلطنت و مملکت جلوس نموده جمهور مردم نزدیک و دور این مملکت سراپا میمنت از کبار و صغار در تحت رایت بیعت و ظل عاطفت و حمایت شهریار ما درآمده جا و مقام راحت و رفاهت گرفته به نوازش شاهانه و تفضلات و مراحم خسروانه سرفراز و ممتاز گردیده به کمال امنیت و آسوده حالی دعای بقای دولت و ارتقای مدارج سلطنت را به سلامتی و عافیت وجود مسعود سرکار ما نموده و حمد و سپاس خالق جن و ناس را به جای آوردند، بنا بر آن شما که نیز از مردم این مملکت می باشید و سرکار ما همه مردم افغانستان را قوم و رعیت خود می پندارم راضی نمی شوم که شما از منزل و ماوای خود جلا و برکنار بوده در مملکت خارجه پریشان و ذلیل و خوار باشید. پس از کمال عاطفت و ملاطفت، شما را هدایت و ارشاد و ابلاغ و دعوت می فرمایم که به خرسندی و خاطر جمعی تام، هر کدام که در هر جا فرار کرده و رفته باشید واپس در موطن و مسکن اصلی و مسقط الراس خود آمده در منزل و مقام خویش آسوده و راحت شوید و هر قدر از املاک شما که از سبب فرار بودن شما داخل ضبط دولت آمده باشد حکم نمودیم که مسترد و به خود شما تسلیم نمایند و از عسرت و پریشانی و ذلت و زحمت که در غربت دیده و کشیده و بی بضاعت و تهی دست شده باشد معین و مقرر فرمودیم که هر که به وطن خود باز آمده به خانه خویش جای اقامت گزیند، مزارع و مراتع و اراضی و عقار او را تفویض خودش نموده برای حصول امرار معاش بذر و تقاوی به قدر ضرورت زراعت از دولت به ضمانت همدیگر ایشان عنایت داده شود و در سال اول مالیه زمین را موهبت دانسته از ایشان نگیرند... و از صدور این حکم امید به حضرت باری جل شانہ دارم که زحمات در به دری شما به راحت لم یزلی مبدل گردیده به خرسندی و آسوده حالی تمام دعاگویی و شکرگذاری کنید و در مراجعت و معاونت خودها تعطیل و تعویق جایز نشمرده الطاف ملوکانه ما را شامل حال خود دانید» کاتب، سراج التواریخ جلد چهارم قسمت دوم ص ص ۱۰۲-۱۰۳

به اساس همین فرمان بود که افغانهای که سالها در هند، ایران، ترکستان و جاهای دیگر دنیا به حالت تبعید زندگی بسر میبردند به کشور خود سرازیر شدند و به کمک آنها تهداب ترقیات و تمدن جدید در وطن گذاشته شد. بعضی از خوانین و کلان شونده گان اقوام، که در تبعید بسر میبردند و خواهش برگشتن به کشور خود را نموده بودند با عزت تمام و با امتیازاتی که شاید خود آنها هم انتظار آنرا نداشتند به وطن عودت دادند.

محمد اکبر خان مشهور به میربچه خان کوهستانی را با بیش از یکصد و هفتاد تن منسوبان فامیلی صغیر و کبیر از پشاور تا کابل با کجاوه ها و اسپان و شترانی که از کابل فرستاده شده بودند با عزت تمام انتقال دادند. بر علاوه آنکه تقریباً هشت هزار کله دار را بابت قروض او پرداختند، ماه پنجصد روپیه معاش برایشان تعیین شد و دو هزار روپیه را علاوه برین در کابل گرفتند. همان کتاب ص ۱۱۳

به همه کسانی که به نام فراریان در خارج از کشور زندگی بسر میبردند، و از دست مامورین و حُگام ظالم از وطن فرار شده بودند، بجز خونی، و زانی و بدخواه دولت فرمان عفو و برگشتن به وطن خود صادر شد و حکم شد که همه اموال ضبط شده و زمین های آنها واپس داده شوند تا به آسوده حالی زندگی نمایند. همانجا پروگرام ها و اصلاحات فرهنگی و تعلیمی:

امیر شیر علی خان ۱۸۶۶-۱۸۷۸ شاید اولین امیر افغانستان بوده باشد که به اصلاحات، در ساحات مختلف اجتماعی مبادرت ورزید. فوج عصری را اساس گذاشت، مکتبی را در بالاحصار آغاز نمود، که اولاد امیر شیر علی خان و نزدیکان دربار او مصروف تعلیم بودند. در ساحه صنعت، خصوصاً ساختن اسلحه و مهمات پیشرفتی بهم رساند که امیر عبدالرحمن خان ۱۸۰۱-۱۹۰۱، که او هم علاقه مند پیشرفت کشور، در همه ساحات بود، آنرا تعقیب نمود بر اساس آن تفنگ و توپ و مرمی ها و بعد از آن باروت سفید ساخت و حتی درباره باروت و ساختن آن کتاب قطوری به نشر سپرد. امیر عبدالرحمن خان در ساحات مختلف اجتماعی، قضایی، فرهنگی، نظامی و صنعتی اصلاحاتی را طرح و عملی نمودند. البته امیر شیر علی خان و امیر عبدالرحمن خان در داخل و خارج کشور با مشکلاتی روبرو بودند که در ساحه اصلاحات، طوری که آنها میخواستند، کاری از پیش برده نتوانستند.

در زمان امیر حبیب الله خان چون کشور از امنیت نسبی برخوردار بود؛ او توانست که اصلاحات بیشتری بوجود بیاورد. اولتر از همه به ساحه تعلیم و فرهنگ توجه نمود، همچنان متوجه فوج و نظام اداری خود بود. برای پیشبرد

صنایع کوچک انجنیران و متخصصین را از اروپا و امریکا استخدام نمودند و در همه ساحات اجتماعی دست به اصلاحات زدند. بزرگ ترین خدمتی که امیر حبیب الله خان به کشور خود کرد؛ ایجاد مکتب حبیبیه، آوردن معلمین خارجی به کابل و آشنا ساختن مردم کشور خود با تعلیم عصری بود. "در وطن عزیز ما افغانستان قبل از زمان جلوس میامن مائوس اعلیحضرت بادشاه با دانش و عرفان مهربان ما از مکتبهای فنی اصول جدیدی اثری موجود نبود. بسایه معارف پیرایه شاهانه شان در پایتخت سلطنت سفیه شاهانه مکتبها به اصول و قواعد جدیدی انشا گردید. مکتبهای ابتداییه در هر طرف تأسیس و انتظام یافت که این یک فال خیر عظیم سعادتها و ترقی های ملک شمرده میشود." سراج الاخبار، سال اول شماره ۲۳ ص ۸

در حقیقت، اگر تاریخ معارف کشور را مطالعه مینماییم، امیر حبیب الله خان را باید موسس و مربی معارف عصری در کشور خواند. گریگوریان در زمینه مینویسد: "از روی یک تخمین معاصر، زمانیکه امیر حبیب الله به قدرت رسید، ۹۸ فیصد مردم افغانستان بیسواد بودند. حبیب الله، بمنظور اصلاح نمودن وضعیت سواد اساس معارف معاصر کشور را گذاشت. در سال ۱۹۰۴ مکتب حبیبیه، که در تاریخ افغانستان اولین مکتب ثانویه، برای پسران بود، گذاشته شد. این مکتب در ابتداء ریاضی، جغرافیه، زبان های انگلیسی و اردو و بعضی مضامین مروجه را تدریس مینمود. بالاخره در نصاب تعلیمی مکتب مذکور تعلیم و تربیه، فزیک، کیمیا، نبات شناسی، جانور شناسی، رسم، نقاشی، تاریخ و صحت عامه اضافه شدند. آموختن زبان پشتو و ترکی و در بهلوی آن تدریس و یاد گرفتن لسانهای انگلیسی و ترکی بصورت رسمی تشویق میشدند. به اساس فرمان امیر، در مکتب مذکور، یک کتابخانه هم به وجود آمد و باید بگویم که این کتابخانه در افغانستان اولین کتابخانه عمومی بوده است.

"بشمول معاشات معلمین، مامورین و خدمه، همه مصارف مکتب حبیبیه از خزانه شاهی تأدیه میشد. در اول تنها یک مقدار کمی پول بر تعلیمات غیرنظامی مصرف میشد ولی بعداً مصارف این مکتب از دیداد یافت. از سال ۱۹۰۴ الی ۱۹۱۹ حکومت زیاده از دو میلیون روپیه صرف تعلیم و تربیه نمود. اکثریت معلمین حبیبیه، که در سال ۱۹۱۸ تعداد آنها به ۵۵ تن رسید، از مسلمانان هند بودند. اکثریت آنها از پوهنخی لاهور و یا از مدرسه اعتدال پسند الیگهر فارغ شده بودند. در زمره معلمین چند افغانان، که در هند تعلیم نموده بودند، شامل بودند "Gregorian, The

#### Emergence of Modern Afghanistan P 185

گریگوریان مینویسد که تنها مکتب حبیبیه بود که پروگرام تعلیمی در آن بخوبی تطبیق میگردد؛ در اطراف و ولایات وضعیت تعلیم از سببی چندان خوب نبود که مالاها با هر گونه تعلیم عصری، تدریس لسان انگلیسی و هرگونه تجدد مخالفت میکردند. حبیب الله و طرفداران پروگرامهای عصری نمودن کشور کوشش نمودند که مالاها را قناعت بدهند ولی آنها از مخالفت دست بردار نبودند. حبیب الله خان حین سفر سال ۱۹۰۷ در هند خطاب به شاگردان مدرسه الیگهر گفت:

"همه آنهایکه که هنوز هم به این عقیده هستند که مذهب و تعلیم با هم متضاد هستند و فکر میکنند که با انکشاف تعلیم، مذهب روبه انحطاط میرود، باید ازین مکتبی که من آمده ام دیدار نمایند و طوریکه من دیده ام آنها هم به چشم سر مشاهده کنند و ببینند که تعلیم به عقاید مذهبی نسل جوان نه تنها ضرر نمیرساند بلکه خدمت میکند. به من گفته شده که بسیاری از مسلمانان هند با تعلیم عصری خصوصاً تعلیمی که ما آنرا تعلیم اروپایی مینامیم تعصب شدید نشان میدهند. این چه حماقت است! بمن گوش فرادهید. من خودم، که پیش روی شما قرار دارم، طرفدار تعلیم اروپایی هستم. من آنرا نه تنها سرچشمه شر میدانم بلکه در کشور خود یک مکتبی را بنام حبیبیه، که اسم خودم هست، تأسیس نموده ام و تا جاییکه امکان دارد در آن مکتب بر طرز اروپایی تدریس میشود. چیزیکه من بر آن تأکید میورزم این حقیقت است که تعلیمات مذهبی باید فراموش نشود بلکه تعلیم مذهبی باید اساس همه تعلیمات قرار بگیرد.

اگر شما این اساس را مدنظر نگیرید یقین دارم که همه بناء تعلیم فرو میریزد. از همینجاست که به شما توصیه میکنم که تعلیم و تربیه مذهبی را اساس قرار بدهید و با احتیاط تمام با این مسئله برخورد نمایید. من خودم در کشور خودم افغانستان این اصل را مدنظر گرفته ام و تطبیق نموده ام و آرزو دارم که در کشورم همین اصل بصورت دقیق مدنظر گرفته شود. مگر با در نظر داشت همین اصل باید بشما بگویم که من طرفدار بسیار جدی تعلیم غربی هستم"

و امیر در لاهور، حین گذاشتن سنگ تهاداب مکتب اسلامی، گفت:

"ای برادران مسلمان من! کوشش کنید که علم را بدست بیاورید تا از پوشیدن لباس جهالت نجات یابید. خودرا مجهز نمودن به علم وظیفه شماست. بعد ازآنکه اولاد شما اساسات تعلیمات مذهبی را تکمیل نمودند توجه آنها را به فراگرفتن علوم جدید مبذول بدارید. زیرا تا علوم غربی را فراگیرید شما گرسنه خواهید ماند" Ibid PP 186

187

امیر حبیب الله خان در نظر داشت که تعدادی از شاگردان را برای تحصیلات عالی به کشورهای اروپایی بفرستند ولی مخالفت های داخلی با چنین پروگرام و آغاز جنگ داخلی مجال عملی شدن این آرمان را نداد. امیر در سال ۱۹۱۷ بازم میخواست که این پروگرام را عملی سازد و متعلمین مکتب حبیبیه را، در شقوق طب و انجیرری، به امریکا و اروپا بفرستند ولی قبل ازینکه این پلان او عملی گردد به قتل رسید. Ibid P 188

امیر حبیب الله خان، بعد از گذاشتن سنگ تهاداب اسلامیه کالج و ایراد بیانیه، ۲۰ هزار روپیه اعانه هدیه نمود و وعده داد که سالانه ۱۲ هزار روپیه را به آن کالج بفرستد.

#### Sykes, A History of Afghanistan Vol2 P228

امیر حبیب الله خان، در راه برگشتن از هند به کشور خود در لاهور به مسلمانان هوشدار داد که خود را از جهالت نجات بدهند و اضافه نمود "من با کسانی که میگویند نگذارید که فلسفه و علوم غربی انتشار یابد زیرا اینها منابع شر و فساد هستند مخالفم. من میگویم ای برادران من! علم در هر مکانی که باشند بدست آورید و خود را به علم مجهز سازید" Jewett, Afghanistan P219

از یک بیا نیه ای که در سال هفتم سلطنت خود، در روز اول عیدقربان، به مهمانان ایراد نموده هویداست که او پروگرام اصلاحات عمیق و همه جانبه در نظر داشت: "جای مسرت است که عیدمبارکی شما را میثونم. ولی من وقتی واقعاً خوشحال خواهم بود که عید افغانستان را در شرایطی شاهد باشم که در کشورم اصلاحات ضروری انجام شده باشند و افغانستان گل به دستار دوستان و خار به چشم دشمنان باشد. آنقدر خودخواه نیستم که خواسته باشم خوشبختی افغانستان و انجام شدن اصلاحات افغانستان را حتماً به چشم سر خود ببینم و آرزو داشته باشم که این اصلاحات باید حتماً در زمان سلطنت من انجام پذیرد. ابدأ، بلکه آرزو دارم که اصلاحاتی که در وقت خودم صورت میگیرند برای نسلهای آینده مفید ثابت گردند. راضی خواهم بود اگر اسم من در زمره کسانی بشمار آید که عرابه خوشبخت نمودن این کشور را به راه راست و مستقیم به گردش آورده است" Diary of the British Agent at Kabul, Jan 22<sup>nd</sup> 1908

امیر حبیب الله خان به محمودسامی افندی هدایت داد تا همه ترکانی را که دارای تخصص در یک رشته باشد و به درد پروگرام های اصلاحاتی او بخورد، از هرکجا که باشد، استخدام نماید. محمودسامی هشت نفر ترک را که یکی از آنها دگروال، دیگری وکیل مدافع و قانون دان، یکی انجیر، دیگری نقشه بردار و پنجمین آنها یک داکتر نظامی بود از خاک ایران دعوت نمودند. سه تن دیگر آنها را در سفر همراهی نموده و همکار آنها بودند. امیر حبیب الله به دگروال و قانون دان امر نمود که فوراً یک مکتب نیمه نظامی را آغاز نمایند. در این مکتب لسان های خارجی تدریس میشد و فارغان مکتب به وظایف حکومتی و مسلکی گماشته میشدند. متخصص نقشه برداری در مکتب حبیبیه بحیث استاد مقرر شد.

به انجیر هدایت داده شد که بلافاصله به سروی نمودن آبشار ماهییر بپردازد و معلوم نماید که از آن آبشار به کدام اندازه برق استحصال شده میتواند.

دلچسپ است که امیر حبیب الله این ترکها را، که میگفتند از گروهی بنام اتحادیه ضد سلطان هستند، در کشور خود به آغوش باز پذیرایی نمودند. اینها میگفتند که چون سلطان با پیشنهادات آنها مبنی بر اصلاحات اداری موافقه نمیکرد آنها تصمیم مهاجرت دایمی گرفتند؛ و از همین سبب در خواست استخدام در افغانستان را دادند. Ibid

سراج الاخبار افغانیه و محمودطرزی:

یکی از بزرگترین خدماتیکه امیرحبیب الله خان به کشورخود نمود، همانا تأسیس اولین جریده، که از لحاظ متن و فورم با معیارهای ممالک منطقه و حتی بین المللی برابر بود، بنام سراج الاخبار افغانیه بود. داکتر عبدالغنی ادعا میکند که امیر حبیب الله خان میخواست برای مطلع ساختن مردم خود از احوال داخلی کشورخود و جهان خارج یک جریده را به نشر بسپارد. از همین رو مرادوظیفه داد تا چنین یک جریده را ترتیب نماید. من نمونه جریده اول را ترتیب داده و بحضور امیر تقدیم نمودم. او جریده را منظور نمود ولی چند روز بعد من زندانی شدم و تقریباً سه سال بعد او محمودطرزی را وظیفه جریده سپرد و محمودطرزی که بهترین انتخاب برای یک چنین اقدامی بود بنام

#### Abdul Ghani, P 80

عبدالغنی نام جریده را، که باید او تأسیس نموده باشد، نمی گیرد. ضمناً داکتر غنی بسال ۱۹۰۹ زندانی شده است و جریده ای که او در باره اش مینویسد باید در همین سال توقیف شده باشد. حالانکه بعضی به این عقیده اند که جریده اول سراج الاخبار به مدیریت مولوی عبدالرووف در سال ۱۹۰۶، فقط یک جریده از چاپ برآمد و توقیف شد. بعداً، امیر به اثر تقاضای وقت و تحت فشار داخلی، مجبور به نشر دوباره سراج الاخبار گردید و این بار، مسوولیت آنرا به محمود طرزی داد.

از راپوریکه نماینده حکومت هند برتانوی در کابل بنام سید افتخارالدین به مقامات حکومتی هند، بتاريخ ۳۰ ماه دسمبر سال ۱۹۰۸ میفرستد بخوبی واضح میگردد که سراج الاخبار، تا آندم، به نشر سپرده نه شده است. او مینویسد که سردار نصرالله خان پیشنهاد نموده است که اشتراک این اخبار برای منصبداران عسکری که رتبه صوبه دار و بالاتر از آن را دارند و همچنان مامورین ملکی که سالی شش صد روپیه و یا بیشتر تنخوا میگیرند باید جبری باشد؛ و نام اخبار باید سراج الاخبار گذاشته شود. **Diary of the British Agent at Kabul. Dec 30<sup>th</sup> 1908**.  
به هر صورت سرمحرر این جریده، که ۹ سال دوام نمود، محمودطرزی بود، که بحق علامه اش باید خواند. جراید اولیه تقریباً از سر تا آخر محصول قلم شیوا و پر قدرت او بود؛ که به وسیله آن اساس ژورنالیزم عصری را در کشور گذاشت. محمودطرزی مانند ستاره نه بلکه مانند افتاب درخشان برای چندی بر آسمان کشور جلوه گر شد. در مدتی کمی آثاری نوشت و کتب قطوری ترجمه نمود که کار یک عمر کامل سایر نویسندگان های کشور بود. او دیوانه وار عاشق کشورش بود و هر چه نوشت و هر چه سرود از همان عشق سرشار به خاک عزیزش سرچشمه میگرفت. چند بیت محدود از یک مثنوی او که در باره حب وطن، در ۵۵ بیت، سروده اند شاهد مدعی ما خواهد بود.

### عشق وطن

هرکس که دل به عشق وطن کرد مبتلا  
ایمان و عقل و دین نشود هیچ ازو جدا  
قول رسول برحق ما این چنین بود  
حب وطن اساس به ایمان و دین بود

.....

معشوق من وطن بود از این سبب که او  
مجمع ز بهر جمله حواسم شده ست او  
عاشق از آن منم که جمیع حواس را  
مردم به خاک پاک وطن جمع و پا به جا  
چون اب و جد و جد و مادر ز هفت پشت  
از تست و در تو بوده و در خاک تو بخت  
چون جمله حواس من از جمله وجود  
کرده ست با تو رابطه از جمله تار و پود  
پس عشق تو چسان ز سر من بدر شود؟  
باشیر اندرون شد و با جان بدر شود  
ای خاک پاک وای وطن خوش زمین من  
معشوق من حبيب من و دلنشین من  
مسعود باش و شاد بزی تا ابد بمان  
در حفظ و در ترقی و معموری و امان  
از شر دشمنان شیر قوی بد  
محفوظ باد خاک تو در حضرت احد  
در مسلک تمدن و عمران و برتری  
در علم و در صنایع و در هر هنر وری  
رشک آور بلاد تمدن نشان شوی  
در شرق همچو شمس درخشان عیان شوی  
ابنا و اهل تو ز فیوضات اتفاق  
گردند بهره یاب و برآیند از نفاق  
گردند یک وجود و نمایند دست یک  
بندند جملگی کمر همت و کمک  
خیریت و سعادت و ثروت نظام و نظم  
قانون حرب و نظم سیاسی و جند رزم  
آزادی و تجارت و صنعت زراعت  
سال کثیر و راه وسیع و عمارتت  
از این همه توانگر و هم بهره ور شوی

د پانو شمیره: له 5 تر 8

در کره زمین به ترقی سمر شوی  
«محمود» بینوا به شب و روز این دعا  
می کرده است و باد اجابت ز کبریا  
و این هم چند بیتی از یک غزل او که در باره حُبِ وطن سروده اند:  
کسیکه در دل او نیست حب خاک وطن  
محقق است که او نیست نسل پاک وطن  
بحفظ و خدمت او لحظه ای مشو بیبیاک  
بنوش باده حب وطن ز خاک وطن  
وطن بحب وطن قایم است و هم محفوظ  
که هست حب وطن تیر سهمناک وطن  
ز حق نیاز کند عاشق وطن محمود  
که دشمنان وطن باد زیر خاک وطن.

از صد ها مضامین، کتب، رسالات، اشعار و تراجم محمودطرزی هویداست که او، از بدو برگشتن به وطن محبوب خود، شب و روز مصروف مطالعه، ترجمه و نوشتن بود. در آرزوی ترقی و اعتلای وطن محبوب خود خون دل میخورد و بالاخره از وطنی که همه زندگی خود را وقف او نموده بود با همان دل پر خون تا ابد مجبور به مهاجرت شد؛ و کشور مألوف او برای چندی میدان تاخت و تاز همان هیولای سیاه ارتجاع گردید که محمودطرزی همه زندگی، علم و قلم خود را وقف مبارزه با آن نموده بود.

محمودطرزی، بحیث یک عالم، منور و شاعری که، به جرأت میتوان گفت، افغانستان تا امروز نظیر آنرا ندیده است، متوجه همه نواقص جامعه عقب مانده خود بود؛ و از اهمیت سواد و تعلیم و تربیه، صنعت و تجارت، مبارزه با خرافات، حقوق زن در اجتماع، ادبیات و بسا موضوعاتی که، به نزد او، مهم و طرف دلچسپی خواننده گان اخبار او میبوده است متوجه بود؛ و پیرامون همه آنها قلمفرسایی نمود.

در پهلوی سایر صفات نیک کشور خود، به موقعیت جغرافیایی آن میباید و علت آرامش و صلح منطقه را موقعیت جغرافیایی افغانستان میدانست:

” اگرچه بعضی خام خیالان را خیال اینست که به مناسبت رقابت سیاسی، که بین دولتین روس و انگلیس در آسیا دارند، افغانستان به سبب حفاصل بودن خود موقع خود را محافظه کرده توانسته است؛ حال آنکه اگر عکس این قضیه ادعا کرده شود، نتیجه آن صحیح تر کیفیت میبخشد. مثلاً اگر گفته شود که مدار موازنه صلح و مسالمت آسیا افغانستان است که چه گفته می تواند؟

بلی افغانستان حتماً کوچک و مادناً خیلی بزرگ یک دولت آسیایی می باشد که در موازنه دول شرقیه اهمیت عظیمه را داراست. تنها محافظت موقع خود را به سایه رقابت سیاسی دولتین روس و انگلیس نی، بلکه دولتین مشاراً الیه، محافظه آسایش و آرامی ماوراءالنهر و هندوستان را به سایه صلح پروری افغانستان محافظه کرده توانسته اند.

این ادعای ما را، بعضی مردمان، بر بلند پروازی و مبالغه گویی حمل خواهند نمود اما چون در اهمیت موقعیه افغانستان نظر کرده شود هیچ شبه ای نیست که حقیقت نقطه تظاهر خواهد نمود... ” طرزی، مقالات ص ۲۹۷

محمودطرزی متوجه حقوق، خاصاً حق تعلیم، زنان بود؛ و برای همین مقصود صفحه ای بنام «ناموران زنان جهان» را در سراج الاخبار جاری ساخت و به اساس ردیف، که از آ شروع میشد، آهسته آهسته پیش میرفت. شرایط جامعه افغانستان آنقدر ضیق و تاریک بود که، دربارہ زنها و معرفی تاریخی آنان، حتی همین سلسله مضامینی را، که صرف جنبه معلوماتی داشت، تحمل کرده نمیتوانست. بالاخره شخصی بنام قاضی ملا محمدرقیق بر ستون ناموران زنان جهان اعتراض نمود و محمودطرزی و سراج الاخبارش را به تبلیغ بی حجابی حتی تبلیغ بی عفتی و بی ناموسی متهم ساخت. محمودطرزی در جواب قاضی نوشت:

” ... قاضی صاحب به دلایل نقلی و عقلی ثابت کردند که علم و تربیه نسوان به قدر مایحتاج فرض است. بلی! ما هم بقدر ما یحتاج می خواهیم همین قدر که از قواعد اساسی دین خود، از تربیه و آداب معیشت خود و اولاد خود علماً با خبر گردند. از اعتقادات پرخرافاتی که به آن گرویده شده اند باز گردند. به کمال افسوس می بینیم که در صد نود زنها گرویده چنان خرافاتی می باشند که به معتقدات عوام هندو ها مشابهت می رساند. اعتماد و اعتقادی که جادو ها، توتکه ها، تعویذ ها، فال بین ها دارند، آن چنان در دل های شان راسخ و ثابت گشته که منقولات دینی و معقولات عقلی بر آنها هیچ تأثیری نمی بخشد. بر تصورات و تخیلات دیوها، پری ها، مادر آل ها، جگرخورها بدرجه ای گرویده شده اند که بر ملایکه هیچ گاه نیستند. در بیست زن، ده زن از عدد بیست بالاتر حساب را نمی دانند. الحاصل اگر به تعداد این گونه حالات اسف اشتمال جهالت محضه زنان وطن عزیز خود بپردازیم طومارها

و دفترها پر می شود. آیا این چنین احوال را چسان جواز خواهیم داد؟ و اگر از حالا یک چاره تدبیر آن برای آینده نشود نتیجه آن به کجا منجر خواهد شد؟ فرض عین است که بنات وطن تعلیم و تربیه شوند تا برای نسل آتی یک شهراه هدایتی پیدا شود. هیچ چیز نیست که بی علم پیش برود. بی علم نه از ناموس اثری می ماند نه عصمت و عفت را کسی میشناسد. محافظه عرض و ناموس خود را اگر علماً دانسته بکند دیگر، و اگر خَوْفاً من القتل بکند دیگر است” همان کتب ص ص ۴۱۳-۴۱۴

نفرت و دشمنی با استعمار:

محمود طرزی، چون جنگ دوم افغان و انگلیس و مقاومت مردم کابل و جانبازی های آنان را بچشم سر دیده بود، از استعمار خاصاً از استعمار انگلیس نفرت داشت. با آنکه میدانست که امیر حبیب الله خان با انگلیس ها روابط دوستانه دارد از نوشتن و نشر نمودن مضامین نیش دار خود داری کرده نتوانست. بسال دوم تأسیس جریده سراج الاخبار مضمونی را به بهانه نامه یک افغان در ترکیه به نشر سپرد، که عنوان آنرا عبرت نامه گذاشته بود. خواه این مضمون واقعاً از یک نویسنده افغان باشندد ترکیه بود خواه تحریر شخص محمود طرزی بود مردم را به سیطره استعمار اروپا متوجه میساخت:

”... اگرچه نام و شهرت محرر مولفش در رساله تصریح نیافته و به جای امضاء تنها مترجم نوشته شده ولی چون به زبان بسیار فصیح افغانی می نویسد و در دیباجه کتاب نیز افغانی بودن خود را بیان کرده هیچ شبهه ای نیست که افغان است و بسیار دیندار و با غیرت و بیدار و هوشیار یک افغان است:

افغانان! شما خبر شوید که نصارا همه دنیا را گرفتند، و همه ملک های مسلمانان را زیر و زبر کردند و همه مسلمانان را غلام خود ساختند. مایان مانند یک گله گوسفند هستیم، فرنگ ها چون قصاب ما هستند.

یک یکی از مارا میگیرند و میخورند و مایان می بینیم و هیچ گفته نمی توانیم. مراکش یک ملک کلان مسلمانان بود، آنرا فرنگ ها گرفتند. مصر رفت! ترکستان رفت! هندوستان که هشت صد سال در زیر حکم مسلمانان بود رفت! امروزه روز، نصارا بر ایران و عرب و ترک دست بالا کرده اند چیزهای که در روم ایلی، امروزه روز، فرنگ ها کرده و می کنند، به خواندن و مطالعه کردن این کتاب به شما معلوم خواهد شد.

ده لک مسلمانان بیگناه به قتل رسید! به هزار ها دختران جوان و زنان پیر مسلمانان را فرنگ ها به زور نصارا ساختند و زن کردند، به لک ها معصومان را کشتند، بستند، سوختند، زنده به گور کردند، به زور کریشتاین( نصارا) نمودند.

وقتیکه این کتاب را بخوانید به تفصیل به شما معلوم خواهد شد که نصارا چه کارها کردند” طرزی، مقالات ص ص ۵۲۳-۵۲۴

محمودطرزی از جریده سراج الاخبار، در تنویر مردم، ضدیت با استعمار و نشر افکار خود استفاده ای نمود که در یک رژیم استبداد شرقی بیشتر از آن برای هیچ کسی ممکن نبود. و این را بخاطر باید داشت که محمود طرزی لایق ترین و عالم ترین شخصیت عصر خود در افغانستان بود و هر قدمی که برداشت با هوشیاری و تقاضای شرایط وقت مطابق بود. به جرأت میتوان گفت که هیچ کسی برابر او در بیدار نمودن شعور اجتماعی مردم به خواب رفته افغانستان رول بهتری بازی ننموده است. قبل از نشر جریده سراج الاخبار مردم افغانستان به اندازه ای بی خبر و بی اطلاع بودند که از احوال و واقعات کشور خود اطلاع نداشتند و به گفته داکتر غنی مردم افغانستان در باره جغرافیه جهان به حدی بی اطلاع بودند که تنها کشور خودرا میشناختند و به آن میبایندند. مردم افغانستان

در فراخی و قدرت کشور خود مبالغه میکردند و به این مبالغه ها خودرا خوش نگه میداشتند. Ghani, P 80

محمود طرزی اولین شخصی بود که مردم را با جهان آشنا ساختند. قبل از سراج الاخبار کمتر کسی حتی مردم باسواد کشور از مطبوعات جهان اطلاعی نداشتند. محمودطرزی مردم را با نشریات جراید و اخبار خارجی، رویتر، اخبار از مالٹا، تایمز آف لندن، پواینیر، اخبار تان از پاریس، جبل المتین، الهلال و... شناسا ساختند و در هر جریده از پیشرفت های صنعت و علم در جهان، بخصوص جاپان و کشورهای اروپا مضامین به نشر میسپرد. و به این گونه مردم را متوجه می ساختند که تنها با قصه های هزار یک شب و افسانه های نیاکان و بالیدن به قوت و شهمت خود و مردم خود زندگی را نمیتوان بسر برد، بلکه متوجه کاروان ترقی و پیشرفت های جهان باید بود.

محمود طرزی در پهلوی مقالات علمی، فرهنگی، معلوماتی و سیاسی خود متوجه فساد اداری حکومت بود و فساد و رشوه خوری حاکمان و نایب الحکومه ها را، که در وقت مقرری صاحب هیچ و بعد از چندی صاحب هر چیز میشوند، به باد انتقاد میگرفت.

” اصیل بگویی اصیل! ریش سفید بگویی ریش سفید! نمازخوان بگویی نمازخوان! متدین بگویی متدین! عالم بگویی عالم! عاقل بگویی عاقل! کیست که بر خوبی او شهادت نمی دهد.

وقتی که مقرر میشود به درجه ای مفلوک و مفلس میباید که اسپ سواری خود و نوکران خود را به قرض تدارک کرده به هزار مشقت و خون جگر، خود را به دایره حدود ولایتی که مقرر شده پرتاب میکند. به مجردی که در آنجا می رسد ازدها بگویی ازدها! نهنگ دریا بگویی نهنگ دریا! بلا بگویی بلا! میشود. اسب بگویی کمندها کمندها! مال و مواشی بگویی رمه ها رمه ها! اشتر بگویی قطار قطار! نقدی بگویی خزینه خزینه ها! جنسی بگویی صندوقخانه صندوقها را مالک می گردد. طرفه تر اینکه چون نام آنرا بررسی می گوید که پیشکشی و تارتقی می باشد که این کلمه را دیگر هیچ کتاب لغتی حل کرده نمیتواند مگر قاموس العلوم خود جناب نایب الحکومه صاحب ها! این بلا می برم، سوء اخلاق، اگر تنها بلا منحصر به بعضی می بود هر چه بود بود. اما جای حسرت این است که میرزای مفلوکی به دفتر کدام محالاتی مقرر شود در اندک مدتی می بینید که صاحب خانه ها، ملک ها، زمین ها، چه ها و چه ها میشود" سراج الاخبار سال اول شماره دوم.

در یک خبرکوتاهیکه درباره دزدی خانه یک مامور حکومتی به نشر سپرده است با کمال درایت مردم را متوجه فساد و رشوه خوری مامورین میسازد. از خانه کسی به صدها هزار روپیه دزدی میشود که دارای معاش عادی میباید.

دزدی مهم: چندی پیش ازین در چنداول کابل به خانه میرزا محمدشریف خان مامور گمرک بندر دکه دزدان داخل شده به قیمت دو سه لک روپیه نوت و جواهر و اقمشه قیمت بها سرقت نموده اند. تتخواه میرزای موصوف در ماه یکصدو پنجاه روپیه کابلی بوده است! سراج الاخبار، سال سوم شماره ۱۱

اینکه مینویسند که محمود طرزی مشروطه خواه بود؛ در زمینه هیچ سندی وجود ندارد. وقایع تاریخ ثابت ساخت که برضد حبیب الله خان کدام مفکوره و ارمان سیاسی نه بلکه دسایس دربار عمل میکردند. محمود طرزی عالمتر و محتاط تر از آن بود که در چنین دسایس حصه بگیرد. محمود طرزی با همه نفرتی که از استعمار انگلیس و روس داشت و با همه علاقه مفراطیکه به ترقی و پیشرفت کشور خود داشت و با همه مخالفت ذهنی که با استبداد سلطنت حبیب الله خان داشت، ادم محتاط و طرفدار تغییرات تدریجی بود. محمود طرزی حتی شرایط ایران را برای مشروطیت آماده نمی بیند؛ در حالیکه در ایران هشت سال تمام انقلاب مشروطیت دوام داشت و از آذربایجان، تا خراسان و پایتخت تهران و شهرهای دیگر قیام های مسلحانه صورت گرفته بود. و همه طبقات ایران در آن به قسمی از اقسام حصه گرفته بودند.

" بعد از عثمانی ایران را در یک شورش و اختلال عظیمه می یابیم که دینامیت های سیاسی روس و انگلیس آن مملکت را به یک تب لرزه حالت نزعی در آورده است. اگر ملت عثمانیه دعوی مشروطیت را کردند اجرایشان قانون اساسی که از سالهای بسیار پیش مرعی الاجراء داشتند و بنا بر بعضی عوارض سکتته دارشده بود طلب نمودند. ولی ایران پیش از آنکه یک قانون اساسی داشته باشند و بدرجه ممالک عثمانی مکتبها و عالمها و دانایان خود بیفزایند و خود را تا یکدرجه مشروطیت شناس بسازند به انتریکه و نیرنگ های میکروب های سیاسی فریب خورده قیامها نمودند و غلغله ها انداختند. و همان بود که تأثیر آن میکروب ها در وجود نازنین آن دولت قدیمهء کیانیه مرض های مختلفه بوجود آورده قریب الموتش گرداند...." سراج الاخبار شماره ۱۱ سال اول.

آیا میتوان شخصی با داشتن چنین تحلیل و عقیده ای در باره مشروطه خواهی و انقلاب مشروطه ایران را، که از لحاظ موجودیت نویسنده ها، علماء، تجارب سیاسی، سازمان های مختلف سیاسی با افغانستان قابل مقایسه نمی باشد، از مشروطه خواهان دانست؟ مسلم است که نه. مطلب ما اثبات این مدعا نیست که گویا محمودطرزی طرفدار مفکوره مشروطیت نبود، یا مخالف نظام استبدادی وقت نبود بلکه مطلب این است که محمودطرزی در قطار روشفکرانی، که در کتب تواریخ آن دوره مشروطه خواهان خوانده شده اند، شامل نبود. و اگر شامل میبود حبیب الله خان او را هر گز برای مدت ۹ سال به حیث مدیر سراج الاخبار تحمل کرده نمیتوانست و اگر، بنا بر علی، زندانی اش ساخته نمیتوانست حد اقل از مدیریت یگانه جریده کشور برطرفش میساخت.

باقیدارد